

خوانش انتقادی استنطاق و کاربست آن در نظریه شهید صدر پیرامون سنت‌های تاریخ در قرآن*

سعید بهمنی^۱

چکیده:

نبود روش‌های نو و پیشرفته در برداشت از قرآن کریم و منابع دینی، یکی از کاستی‌های اساسی مطالعات دینی به‌ویژه نظریه‌پردازی به‌منظور حل مسائل روز است. شهید صدر در زمره اندک عالمان برجسته‌ای است که از روشی به‌نسبت نو سخن می‌گوید و با تبیینی منحصر به‌فرد از تفسیر موضوعی، ویژگی فوق‌العاده‌ای به آن می‌دهد. این مقاله به خوانش انتقادی «استنطاق» در تفسیر موضوعی و «کاربست آن در نظریه سنت‌های تاریخ در قرآن» می‌پردازد. مقاله، «استنطاق» را به‌عنوان تنها یکی از مراحل و فرایندهای تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی بر اساس قرآن بررسی کرده و آن را همه تفسیر موضوعی در نظر نمی‌گیرد. هدف، تبیین استنطاق و مؤلفه‌های آن در تفسیر موضوعی شهید صدر و رهگیری میزان کاربست آن در نظریه سنت‌های تاریخ است. مقاله به دو پرسش اساسی پاسخ می‌دهد: ۱- مؤلفه‌های استنطاق در تفسیر موضوعی شهید صدر کدام‌اند؟ ۲- مؤلفه‌های یادشده در نظریه سنت‌های تاریخ به چه میزان به‌کار رفته است؟ تحقیق با روش تحلیل متن انجام می‌شود، با این توضیح که با دو متن مواجه هستیم: متنی که از تفسیر موضوعی و نظریه سنت‌های تاریخ سخن می‌گوید، و متن قرآن کریم که نظریه‌پرداز، نظریه خود را بر اساس مدلول‌های آن صورت‌بندی می‌کند. طبعاً تحلیل مدلول‌های قرآنی، بر روش اجتهاد در دلیل لفظی قرآنی مبتنی است. آثار پرشماری درباره تفسیر موضوعی شهید صدر نوشته شده است. تفاوت رویکرد این مقاله با آنها در این است که اولاً در آثار یادشده جز اندکی به‌طور گذرا بر عنصر نظریه‌پردازی در روش تفسیر موضوعی شهید صدر تکیه نمی‌کنند. ثانیاً هیچ‌یک روش تفسیر موضوعی شهید صدر را به‌صورت مدلی مفهومی سامان نمی‌دهند. ثالثاً در آنها فرایند استنطاق و میزان کاربست آن در نظریه‌پردازی را بررسی نمی‌کنند.

کلیدواژه‌ها:

شهید صدر / استنطاق / نظریه‌پردازی / قرآن بنیان / سنت‌های تاریخ

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2019.54320.2523

شهید صدر برای روش تفسیر و نظریه‌پردازی خود تعابیر «موضوعی» و «توحیدی» را به کار می‌برد و از «استنطاق» در سخن امیرمؤمنان علیه السلام، به عنوان زیباترین تعبیر برای تفسیر موضوعی یاد می‌کند. (صدر، ۱۴۲۱ق، الف: ۳۰) هر یک از این نام‌ها وجهی چشمگیر از روش وی را برجسته می‌کند. «موضوعی» مسأله‌محوری، «توحیدی» کل‌نگری یا یک‌پارچه‌نگری، و «استنطاق» رویکردی خاص در مراجعه به قرآن را برجسته می‌کند. در این میان جوهر و جان‌مایه عملیاتی فرایند تفسیر به روش موضوعی و نظریه‌پردازی شهید صدر، استنطاق، یعنی فرایند مراجعه‌ای به قرآن است. در میان کسانی که از روش یا رویکرد استنطاقی در فهم و تفسیر قرآن کریم سخن می‌گویند، کمتر کسی همان چیزی را مراد می‌کند که شهید صدر مراد کرده است؛ زیرا وی تنها تفسیری را موضوعی می‌داند که منتج به نظریه بوده و بتواند بزرگ‌ترین مسائل بشر را حل کند. شهید صدر فرایند استنطاق در تفسیر موضوعی را با هدف دستیابی به حقایق بزرگ زندگی (همان) و نظریه‌پردازی در قرآن کریم در نظر می‌گیرد، (همان، ص ۲۳) ولی دیگران معمولاً از تفسیر موضوعی و استنطاق قرآن هر نوع فهمی را مراد می‌کنند که بر هر موضوعی متمرکز باشد؛ هر چند منتج به نظریه‌ای بزرگ نباشد.

معمولاً وقتی از «استنطاق» قرآن سخن می‌گوییم، همه روش تفسیر موضوعی را به‌خاطر می‌آوریم؛ چنان‌که برخی نویسندگان، وصف «استنطاقی» را برای تفسیر یا رویکرد به‌کار برده و از آن تفسیر موضوعی را مراد می‌کنند. ما از «خوانش انتقادی استنطاق»، خوانش انتقادی همه فرایندهای روش تفسیر موضوعی را مراد نمی‌کنیم، بلکه استنطاق را به‌منزله مرحله و فرایندی خاص از روش تفسیر موضوعی در نظر می‌گیریم؛ فرایندی که مانند فرایندهای دیگر تفسیر موضوعی، در درون خود دارای مؤلفه‌هایی است. نگارنده پیش‌تر با استفاده از عناصری که شهید صدر درباره روش تفسیر موضوعی برشمرده، نه فرایند را استخراج و به این ترتیب ساماندهی کرده است:

۱. مسأله‌شناسی (صدر؛ ۱۴۲۱ق، الف: ص ۲۹-۳۰، ۳۵ و ۳۷)

۲. پیشینه‌شناسی (همان، ص ۲۹-۳۰)

۳. هدف‌گذاری (همان، ص ۲۳)

۴. طرح سؤال (همان، ص ۲۹، ۳۴، ۴۵، ۱۸۶)

۵. فرضیه‌سازی (همو؛ فلسفتنا؛ ص ۲۷۵)



۶. استنطاق (همان، ص ۳۰-۳۱، ۳۳-۳۴، ۴۱)

۷. مقایسه - مطالعات مقارن - (همان، ص ۲۹-۳۲، ۳۵، ۷۱، ۳۳۹)

۸. نظریه‌پردازی (همان، ص ۲۲-۲۴، ۲۹، ۳۴، ۳۵-۳۶، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۱۸۵، ۱۸۷، ۳۱۵)

۹. تدوین (همان، ص ۲۹)

چیدمان عناصر بالا از سوی نگارنده است و منسوب به شهید صدر نیست؛ زیرا شهید صدر هیچ‌گاه عناصر یادشده را ساختاردهی نمی‌کند. با وجود این، همه عناصر فوق مستند به بیانات وی است. به گمان نگارنده، اگر کسی بخواهد به تفسیر موضوعی - آن‌گونه که شهید صدر تبیین می‌کند - پردازد، لازم است ۱- ابتدا به مسأله‌شناسی پردازد. ۲- سپس مسأله و راه‌حل‌های آن را در تاریخ دانش بشری و عصر خود پیشینه‌شناسی کند. ۳- پس از آن با توجه به منابع و فرصتی که دارد، به هدف‌گذاری پردازد. ۴- با تعیین هدف، نوبت به طرح سؤال می‌رسد. ۵- سپس متناظر با سؤال‌ها، فرضیه‌سازی می‌شود. ۶- آن‌گاه به ساحت قرآن کریم رفته و به استنطاق قرآن کریم می‌پردازد. ۷- پس از دستیابی به مدلول‌های تفصیلی از طریق استنطاق قرآن کریم، به مطالعات مقارن و مقایسه میان داده‌های قرآنی و بشری روی می‌آورد تا کاستی‌های دستاوردهای بشری را شناسایی کند. ۸- سپس با استفاده از مدلول‌های تفصیلی که از استنطاق قرآن به دست آورده، به تناسب کاستی‌های بشر در حل مسأله، به نظریه‌پردازی بر اساس قرآن می‌پردازد. ۹- پس از صورت‌بندی نظریه، آن را برای ثبت و ارائه به دیگران تدوین می‌کند.

در ساختار فوق، «استنطاق» فرایند ششم از مجموعه فرایندهای تفسیر موضوعی است، نه همه آن. بنابراین در این مقاله از هیچ‌یک از عوامل فرایندی دیگر بحث نمی‌کنیم و تنها از «استنطاق»، یعنی تنها به فرایند رفتن به ساحت قرآن و برداشت از آن می‌پردازیم. به نظر می‌رسد این فرایند به‌نوبه خود از عناصری چهارگانه تشکیل می‌شود که آنها را مؤلفه می‌نامیم. تمام عناصری که مؤلفه می‌نامیم، مستند به بیانات شهید صدر است، ولی چیدمان آنها منسوب به وی نیست. فهرست مؤلفه‌های چهارگانه در بیانات شهید صدر برای فرایند استنطاق از این قرار است:

۱- اتخاذ اصول و قواعد عام تفسیر. (صدر، ۱۴۲۱ق، الف: ص ۳۱۲)

۲- استخراج داده‌های قرآنی مربوط به مسأله. (همان، ص ۵۴-۵۳ و ۸۹-۱۰۲)

۳- پرسش و دریافت پاسخ از قرآن. (همان، ص ۲۹ و ۳۳-۳۴، ۴۶-۴۷ و ۱۰۶)



۴- دستیابی به مدلول‌های تفصیلی. (همان، ص ۳۴)

در این مقاله افزون بر خوانش انتقادی هر یک از مؤلفه‌های چهارگانه فرایند استنتاج، کاربست آن در نظریه سنت‌های تاریخی در قرآن نیز بررسی می‌شود. مؤلفه اول ماهیتی مقدماتی دارد و عمومی است، به این معنا که مقدمه‌ای برای هر نوع تفسیر است؛ خواه موضوعی یا ترتیبی. مؤلفه دوم، سوم و چهارم خود عملیات استنتاج است.

۱. مؤلفه اول: اتخاذ اصول و قواعدی عام برای تفسیر

لزوم این مؤلفه در تفسیر و استنتاج از قرآن از عبارت «لابد للمفسر من منهج عام للتفسیر، یحدد فیه عن اجتهاد علمی طریقه فی التفسیر» (همان، ۳۱۲) در بیان شهید صدر فهمیده می‌شود. به بیان شهید صدر، مفسر ناگزیر از داشتن روشی فراگیر و عام در تفسیر است. او تأکید می‌کند مفسر باید روش فراگیر خود در تفسیر را با اجتهادی علمی مشخص کند. او نمونه‌هایی از روش یادشده را یادآور می‌شود که از این قرار است: وسایلی که برای اثبات به‌کار می‌برد، میزان اعتماد بر ظهور لفظ و سنت، اخبار آحاد، و قرینه‌های عقلی در تفسیر متن قرآن. (همان) این نمونه‌ها نشان می‌دهد مراد او از «منهج عام در تفسیر» در اینجا، اصول و قواعد عام تفسیر است.

شهید صدر در دو درس اول از چهارده درسی که «تفسیر موضوعی قرآن» نامیده شده، (همان، ص ۱۷) به‌طور متمرکز به بیان روش تفسیر مورد نظر خود می‌پردازد. سپس در دوازده درس دیگر به‌طور عملی آن را در نظریه‌پردازی درباره «نظریه سنت‌های تاریخی در قرآن» به‌کار می‌گیرد.

۱-۱. بررسی و تحلیل

دو درس یادشده، تنها بخشی از تبیین علمی روش شهید صدر را شکل می‌دهد. این مقدار هرچند خطوطی اساسی و مهم از روش وی را بیان می‌کند، با وجود این، بخشی بزرگ از آنچه روش عام تفسیر نامیده، باقی می‌ماند که همان اصول و قواعد عام‌اند که مفسر آنها را هنگام مراجعه و تفسیر قرآن کریم به‌کار می‌گیرد. (همان، ص ۳۱۲) بدیهی است در دو درس یادشده، بیانی مشخص به چشم نمی‌خورد که اصول و قواعد تفسیری مورد نظر وی را تبیین کرده باشد.

بیان نشدن اصول و قواعد یادشده کاملاً توجیه‌پذیر است. شهید صدر پیش‌تر عمده اصول و قواعد یادشده را در مباحث اصولی هنگام تدریس قواعد برداشت از دلیل لفظی بیان کرده و آنها را در کتاب‌های اصولی خود آورده است. (ر.ک: همو، ۱۴۲۱ق، د: ص ۱۱۶۸۱ و ۲۶۶۲۱۵؛ همو، ۱۴۲۱ق، ب: ص ۱۴۰-۱۸۰) با توجه به اینکه او بنا دارد مطالب خود را در کمال اختصار بیان کند، هیچ ضرورتی ندارد روش‌هایی را که پیش‌تر در مباحث اصولی خود بیان کرده، دوباره بازگو کند. طبعاً مهم‌تر از بیان جداگانه اصول و قواعد یادشده، به‌کارگیری آنها در رسیدن به مدلول‌های قرآنی در نظریه سنت‌های تاریخی است.

از آنجا که استناد هر یک از مدلول‌ها در برداشت از قرآن بر اصول و قواعد یادشده استوار است، انتظار می‌رفت او هنگام بیان مدلول‌ها، اصول و قواعدی را که برای دستیابی به آنها به‌کار برده، بیان می‌کرد، ولی او هیچ‌گاه چنین نمی‌کند؛ هرچند ممکن است برخی اصول و قواعد به‌کار رفته را حدس بزنیم. با وجود این، برای اینکه نظریه در موجه‌بودن نسبت خود به قرآن به تمامیت برسد، بیان تفصیلی استدلال‌ها و نحوه رسیدن به مدلول‌ها ضروری است. این ضرورت در مواردی که گزینه‌هایی برخلاف برداشت‌های وی وجود دارد، دوچندان می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که پای فرضیه‌های رقیب در میان است؛ به‌خصوص زمانی که این فرضیه‌ها از سوی مفسران و دانشمندانی دیگر مطرح شده است.

برای نمونه، مدلولی را که او از آیه استیمان و برخی آیات دیگر به‌دست می‌آورد، بررسی می‌کنیم. شهید صدر در تفسیر آیه استیمان، نحوه استدلال خود برای دستیابی به مدلول مورد نظرش را بیان نمی‌کند. او اعطای استعداد خلافت عام الهی برای بشر را مصداق امانت در آیه یادشده می‌داند؛ بی‌آنکه پیش از ادعای یادشده یا پس از آن، اصول و قواعدی را که در به‌دست آوردن این مدلول به‌کار برده، تبیین کند. در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم و به‌زودی به اشکالات مدلول مورد نظر وی و فرضیه‌های رقیب خواهیم پرداخت. به هر حال، در این نمونه او اساساً اصول و قواعد را بیان نمی‌کند تا بدانیم چگونه به این مدلول رسیده که «امانت» در آیه استیمان همان «خلافت» است.

در نمونه‌ای دیگر به‌نظر می‌رسد رفتار علمی او در تفسیر قرآن با قاعده‌ای که خود بنا نهاده، انطباق ندارد. قاعده این است: تفسیر قرآن با اخبار آحاد معارض با ظاهر آن



تفسیر نمی‌شود. (ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق، د: ص ۱۶۷، ۴۵۲، ۵۴۶ و ۵۶۹؛ همو، ۱۴۲۱ق، ج، ج: ۱: ص ۸۳ و ۴۴۲؛ ج ۲: ص ۷۰) به نظر می‌رسد این قاعده در تفسیر آیه ۲۴ تا ۲۶ سوره بقره رعایت نمی‌شود.

شهید صدر در میان مستندات ایده اصلی سنت‌های تاریخی در قرآن، آیه «وَلَوْ يُوَاحِدُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا» (فاطر: ۴۵) را یادآور می‌شود. اگر سنتی که آیه بیان می‌کند جریان یابد، همه کسانی که روی زمین قرار دارند، هلاک می‌شوند. این آیه مستلزم پاسخ به یک شبهه است. شبهه از این قرار است: به‌طور معمول همه انسان‌ها ظالم نیستند. در میان آنها پیامبران، امامان، اوصیا و مؤمنان عادل حضور دارند. با وجود این، آیا هلاکت در آیه، این ذوات مقدس را نیز شامل می‌شود؟ تا آنجا که حتی برخی برای انکار عصمت پیامبران به آیات یادشده استناد کرده‌اند. او پاسخ می‌دهد که عقاب در آیه‌های یادشده دنیایی است، نه آخرتی؛ زیرا از نتیجه طبیعی اکتسابات یک امت از راه ظلم و طغیان سخن می‌گوید. او معتقد است این نتیجه طبیعی تنها ویژه ظالمان جامعه نیست، بلکه شامل همه جامعه - باوجود اختلاف‌های هویتی و رفتاری آنها - است. وی سپس به‌عنوان یک نمونه، به واقعه سرگردانی بنی‌اسرائیل (بقره: ۲۴-۲۵) استناد می‌کند. او با یادآوری این نمونه، این سرگردانی را نتیجه ظلم، طغیان و نافرمانی بنی‌اسرائیل می‌داند که تنها به ظالمان بنی‌اسرائیل اختصاص ندارد، بلکه موسی علیه السلام را که پاک‌ترین و شجاع‌ترین مردم در رویارویی با ظلمت و طاغوت است نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا او جزئی از آن امتی است که زمان هلاکشان رسیده است. (همو، ۱۴۲۱ق، الف: ص ۵۷-۵۹)

ظاهر آیه دلالتی بر شمول سرگردانی و هلاکت نسبت به موسی علیه السلام، برادرش و حتی مؤمنان فرمان‌بردار - غیرفاسق - ندارد. تفسیر شهید صدر و برخی مفسران دیگر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۱۰۷۰) برآمده از اخباری است که با ظاهر آیات هماهنگ نیست. به اعتقاد نگارنده، تفسیر شهید صدر و کسانی که آیه را هماهنگ با اخبار آحاد تفسیر کرده و سرگردانی را شامل وجود مقدس موسی علیه السلام و برادر و جانشینش می‌دانند، دست‌کم دارای پنج اشکال به این شرح است:

۱- سخن موسی علیه السلام که عرض کرد: «رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۵) نشان می‌دهد در محل حادثه یادشده، یوشع و دیگر مؤمنان نبوده‌اند، در غیر این صورت، اعلام انحصار اختیارداری خود و هارون مستلزم خلاف

واقع است؛ زیرا به‌طور قطع، یوشع و دیگر مؤمنان نیز گوش به فرمان موسی علیه السلام بوده و او اختیاردار آنها نیز بوده است. این نشان می‌دهد برخی مؤمنان به موسی علیه السلام در محل دیگری استقرار داشته‌اند. به این ترتیب، با استجاب دعای موسی علیه السلام و جدایی میان وی و برادرش با گروه فاسق، موسی و هارون می‌توانسته‌اند به مؤمنانی که همراهشان نبوده و در جای دیگری استقرار داشتند، ملحق شده و گروه فاسقان مشمول نفرین او شده و سرگردان شوند.

۲- موسی علیه السلام از خدا «جدایی میان خود و برادرش» یا «جدایی میان خود و مؤمنان» را با «گروه فاسقان» طلب می‌کند. با وجود این، چگونه ممکن است دعای او مستجاب شود، ولی از آنها جدا نشود. برخی «فارق» را به معنای «داوری کن» گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ص ۲۷۸) که خلاف ظاهر است.

۳- دعا و طلب یادشده یک نفرین است؛ چنان‌که خود شهید صدر برای سرگردانی واژه «الهلاک» را به کار می‌برد. (صدر، ۱۴۲۱ق الف: ص ۵۸) حال چگونه ممکن است که پیامبر خدا علیه خود و مؤمنان دعا کرده، مشمول این نفرین و هلاکت خودخواسته شود؟

۴- اگر موسی علیه السلام در کنار آنها دچار سرگردانی بود، چرا خدای تعالی او را با این سخن «فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶) تسلی می‌دهد؟ اگر سرگردانی شامل موسی علیه السلام بود، باید گفته می‌شد «فَلَا تَأْسَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ».

۵- در خطاب به موسی علیه السلام در خبردهی از حکم تکوینی سرگردانی بنی اسرائیل «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (بقره: ۲۶)، ضمایر - در «علیهم» و «یتیهون» - به گروه نافرمانان بازگشت دارد و در آنها ضمایی به کار نمی‌رود که موسی و هارون علیهما السلام و مؤمنان دیگر را نیز شامل شود.

به این ترتیب، شهید صدر در تفسیر آیات فوق، ظاهر قرآنی را کنار گذاشته و اخبار آحاد خلاف ظاهر، بلکه معارض با آن را ترجیح می‌دهد.

به‌طور خلاصه دست‌کم سه اشکال درباره مؤلفه «اتخاذ اصول و قواعدی عام برای تفسیر» و کاربست آن در نظریه پردازی وی به چشم می‌خورد. نخست: بیان‌نشدن اصول و قواعد عام تفسیر به‌طور جداگانه. دوم: نادیده گرفتن برخی قواعد و اصول. سوم: بیان‌نشدن اصول و قواعد یادشده هنگام بیان مدلول آیات. اشکال اول توجیه‌پذیر است، ولی اشکال دوم و سوم مانع موجه‌شدن نظریه و دشواری فهم تبیین‌های نظریه‌پرداز است. زمانی موجه‌بودن تبیین‌های نظریه به تمامیت می‌رسد یا دست‌کم به آن نزدیک



می‌شود که استدلال‌ها از هر جهت تبیین شود، جامعه علمی آن را بپذیرد و آنها را بر استدلال و تبیین‌های رقیب ترجیح دهد.

۲. مؤلفه دوم: استخراج داده‌های قرآنی

فرایند استنتاج قرآن کریم در گرو استخراج داده‌های قرآنی مرتبط با مسأله مورد نظر است. از این رو است که شهید صدر در گام نخست نظریه‌پردازی درباره سنت‌های تاریخی در قرآن، به بیان سه مطلب «شکل تبیین اندیشه سنت‌های تاریخی»، «ویژگی سنت‌های تاریخی» و «شکل‌های سنت‌های تاریخی» در قرآن می‌پردازد. او در مطلب اول با نگاهی بیرونی، اقسام بیان‌های قرآن درباره سنت‌های تاریخی را برمی‌شمارد. با این توجه، نظریه‌پرداز سه دسته بیانات قرآنی (صدر، ۱۴۲۱ الف: ص ۶۶-۵۳) را استخراج می‌کند: ۱- بیان اصل ضابطه‌مندی تاریخ در قرآن (همان، ص ۵۵-۶۱) که از سنخ فلسفه تاریخ‌اند. ۲- بیان مصداق‌های سنت‌های تاریخی در قرآن (همان، ص ۶۱-۶۶) که گزارشی عینی و انضمامی از جریان سنت‌های تاریخی است. ۳- بیان تشویق و فراخوان به استقرا و تأمل در رویدادهای تاریخی (همان، ص ۶۶) که از سنخ مبانی معرفت‌شناسی و فلسفه علم تاریخ‌اند. او به این وسیله، تبیین سنت‌های تاریخی در قرآن را در قالب سه نوع بیان، فرمول‌بندی و در نتیجه، شناسایی داده‌های قرآنی مربوط به آن را تسهیل می‌کند.

شهید صدر پس از اشاره به بیانات کلی یادشده با نگاهی فرانگرو، سه ویژگی سنت‌های تاریخی را که او آنها را «حقایق» می‌نامد، برمی‌شمارد: ۱- عمومیت، ۲- الهی بودن سنت‌ها، ۳- نقش اختیار انسان. (همان، ص ۶۷-۷۶) ویژگی‌های یادشده به‌منزله فصول یا لوازم ذات سنت‌های تاریخی است که هیچ سنتی بدون آنها تصورپذیر نیست. بنابراین شناخت ویژگی‌های یادشده مستلزم شناخت سنت‌های تاریخی در قرآن است.

او همچنین با نگاهی به آن دسته از گزاره‌های حاکی از سنت‌های تاریخی، سنت‌ها را در سه شکل دسته‌بندی می‌کند: ۱- شکل قضیه شرطیه، ۲- شکل قضیه فعلیه، و ۳- سنتی که به صورت روندی طبیعی صورت‌بندی شده. (همان، ص ۸۹-۱۰۲) بنابراین، هر گزاره قرآنی که یکی از اشکال سه‌گانه یادشده را داشته باشد، می‌تواند حامل سنتی تاریخی باشد. او سپس شماری از سنت‌های تاریخی در قرآن را در خلال دو مطلب یادشده بیان می‌کند.

۱-۲. بررسی و تحلیل

۱-۲-۱. فرمول‌بندی نوآورانه

فرمول‌بندی شهید صدر در سه بحث «بیان سنت‌های تاریخی در قرآن»، «ویژگی سنت‌های تاریخی» و «شکل سنت‌های تاریخی» نوآورانه است. در این مباحث، به ترتیب نحوه بیان اصل سنت‌های تاریخی، هویت سنت‌ها و ساختار گزاره‌های حامل آنها در قرآن بیان می‌شود. این فرمول‌بندی، شناسایی داده‌های قرآنی درباره سنت‌های تاریخی را به گونه‌ای مؤثر فراهم می‌کند. در میان دانشمندانی که پیش از وی یا هم‌زمان با وی به سنت‌های الهی در قرآن پرداخته‌اند، هیچ‌یک بیانات منسجم یادشده را ندارند؛ به‌ویژه می‌توان از علامه طباطبایی و شهید مطهری نام برد که پیش از شهید صدر، به فراوانی درباره سنت‌ها سخن گفته‌اند. نگارنده در پژوهشی مستقل، مطالب این دو دانشمند درباره سنت‌های الهی را به‌طور کامل استخراج، تدوین و بررسی کرده است. نتیجه این بررسی آن است که هیچ‌یک از آنها، بحث درباره سنت‌های الهی در قرآن را یک‌جا و منسجم بررسی و آن را فرمول‌بندی نمی‌کند.

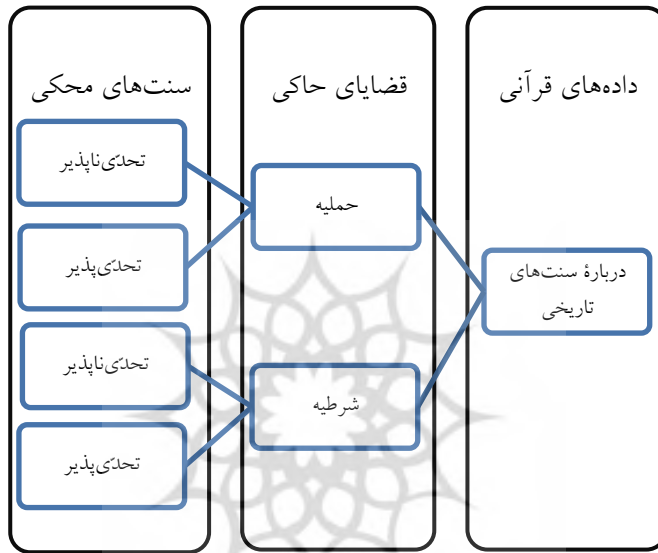
برخی قرآن‌پژوهان که پس از شهید صدر به سنت‌های تاریخی یا اجتماعی پرداخته‌اند، فرمول‌بندی وی را مورد توجه قرار داده و همان را تکرار کرده‌اند. (حامد مقدم ۱۳۶۵: ص ۱۴-۱۹) برخی نیز آن را کامل می‌کنند. (مصباح یزدی ۱۳۹۰: ص ۶۷-۷۱؛ رجبی، ۱۳۸۲: ص ۲۳-۶۴)

۱-۲-۲. نبود شرایط تقسیم در شکل‌های سنت‌های تاریخی

شکل‌های سه‌گانه یادشده فاقد شرایط تقسیم و متداخل‌اند. اساساً جداسازی شکل‌های سه‌گانه بر اساس نوعی تصنیف شکل گرفته است. مقسم در شکل اول - قضیه شرطیه - و شکل دوم - قضیه فعلیه - قضیه است. اساس تقسیم در این دو شکل تعلیق و عدم تعلیق بر شرط است. در دو شکل یادشده، قضیه یا گزاره حاکی شبهه، توصیف و تقسیم شده است، در حالی که شکل سوم - سستی که به‌صورت روندی طبیعی صورت‌بندی شده - نه قضیه‌بودن در آن لحاظ شده، و نه تعلیق یا عدم تعلیق بر شرط. شهید صدر در این شکل، اساساً قضیه یا گزاره حاکی سنت را لحاظ نمی‌کند، بلکه خود سنت را توصیف می‌کند. بدیهی است «حاکی سنت» غیر از «خود سنت» است. به این ترتیب حلقه‌های تقسیم از هم گسیخته است؛ یعنی قضیه حاکی سنت و



خود سنت که محکی است، به‌عنوان قسیم هم در نظر گرفته شده که اختلاطی آشکار میان حاکی و محکی است. او می‌بایست شکل‌های بیان سنت‌ها را در همان دو قسم بیان می‌کرد و سنت‌ها را به دو قسم «سنت‌های تحدی‌ناپذیر» و «سنت‌های تحدی‌پذیر» تقسیم و در توضیح سنت‌های تحدی‌پذیر، آنها را روندهای طبیعی توصیف می‌کرد. نمودار زیر صورت صحیح تقسیم و فرمول‌بندی دو سطح از قضایای حاکی سنت‌ها و سنت‌های محکی را نشان می‌دهد.



شایان یاد است با توجه به پژوهش‌های گسترده‌ای که پس از شهید صدر درباره سنت‌های تاریخی و اجتماعی قرآن انجام شده - به‌ویژه مطالعات گسترده نگارنده - اگر بخواهیم دل‌ها و مدارک قرآن درباره سنت‌های تاریخی را دسته‌بندی کنیم، سلسله تقسیم بسیار مفصل‌تر و تا اندازه‌ای پیچیده‌تر از آن چیزی است که در نمودار بالا نشان داده شده است. نگارنده آن را در مجموعه دیگری با نام «سامانه مدل‌های شناسایی و تحلیل سنت‌های الهی تا استنباط راهبردهای اساسی» بیان کرده است. در این کتاب بر اساس مؤلفه‌هایی به‌مراتب فراوان‌تر، مدل استخراج داده‌های قرآنی، مدل تحلیل آنها و برخی مدل‌های دیگر ساخته شده است.

۲-۱-۳. ناتمام بودن ویژگی سوم

آنچه حقیقت یا ویژگی سوم سنت‌های تاریخی نامیده شده، یعنی «نقش اختیار انسان در سنت‌های تاریخی»، نه حقیقت است و نه ویژگی. این مطلب در زمره حقایق سنت‌های تاریخی نیست؛ زیرا جریان همه سنت‌های تاریخی مشروط به اختیار و اراده انسان نیست. سنت‌هایی وجود دارد که فراتر از اراده و اختیار انسان جریان دارند. چنان‌که خود وی بیش از این هشت آیه برمی‌شمارد که سنت تاریخی اجل را حکایت می‌کند. (صدر، ۱۴۲۱ق الف: ص ۵۶-۵۸) سنت اجل هر امت، سنتی تاریخی است که اختیار و اراده انسان هیچ نقشی در اصل آن ندارد. همچنین سنت «مقرر شدن منسک برای هر امت» (حج: ۶۷) مطلق بوده و تحت اراده و اختیار انسان قرار ندارد. مراد از مطلق بودن دو سنت یادشده، مطلق بودن اصل اجل و اصل منسک است؛ هرچند تعجیل و تأخیر در اجل و میزان پیروی از منسک تابع اختیار و عمل امت‌هاست که این امر مربوط به مقرر شدن اجل و منسک نیست، بلکه مربوط به فعل انسان نسبت به آن است. سنت‌هایی مانند اجل را سنت‌های مطلق می‌نامیم. مراد از سنت مطلق آن است که اختیار و اراده انسان، شرط مقرر شدن و جریان یافتن آن نیست.

شاید تمرکز شهید صدر بر تبیین وجه «اجتماعی سنت‌های تاریخی» سبب انصراف ذهنی او از اطلاق سنت اجل نسبت به اختیار و عمل انسان شده است. پیش از آن هم تمرکز وی بر مفهوم «تغییر»، عمده‌شدن مفهوم «تغییر» و مساوی‌پنداشتن آن با «سنت‌های تاریخی»، سبب انصراف ذهنی او از سنت‌هایی مطلق مانند سنت اجل شده است. اگر او از این اطلاق منصرف نمی‌شد، دلیلی نداشت محور تسلسل رویدادهای تاریخی را تنها اراده انسان بداند (همان، ص ۷۵) و بر این مطلب تأکید کند که سنت‌های تاریخی از بالای سر انسان جریان نمی‌یابد، بلکه زیر دست انسان جریان می‌یابد. (همان، ص ۷۶) او برای این مطلب، گوش فرادادن به سه آیه به این شرح را کافی می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)، «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (کهف: ۵۹).

استدلال به آیه اول مستلزم پیش‌فرض‌هایی است، از جمله «تساوی مصداقی میان سنت تغییر درونی اقوام و سنت‌های تاریخی»؛ زیرا اگر میان سنت‌های تاریخی و مصداق سنت تغییر درونی اقوام تساوی مصداقی - این‌همانی به حمل شایع - نبود،



جریان سنت تاریخی فارغ از سنت تغییر درونی اقوام تصورپذیر بود. به بیانی دیگر، نسبت میان سنت‌های تاریخی و سنت تغییر، نسبت عام و خاص مطلق است، نه تساوی که محوریت اراده انسان در جریان یکی، مستلزم محوریت اراده انسان در جریان دیگری باشد.

سنت تغییر اخص از سنت‌های تاریخی است. آیه یادشده تنها خاستگاه فرایند تغییر اقوام را تغییر در درون آنها می‌داند و نسبت به شکل‌گیری اقوام و اجل آنها بیانی ندارد که هر دو سنت‌هایی تاریخی‌اند. قرآن کریم برای شکل‌گیری اقوام، تعبیر «استبدال» و «استخلاف»، و برای به پایان رسیدن آنها، تعبیر «اجل» را به کار می‌برد که هر کدام سنت‌هایی حاکم بر تاریخ‌اند. اراده انسان در سنت اصل شکل‌گرفتن امت‌ها و اقوام و اجل آنها هیچ نقشی ندارد. در حالی که شهید صدر، استبدال و اجل را سنت و ضابطه‌هایی تاریخی می‌داند. (همان، ص ۵۱-۵۳) چنان‌که دو آیه دیگر مورد اشاره وی نیز مصادیقی از آیه اول و جزئی‌تر از آن بوده و همه سنت‌های الهی را شامل نمی‌شود. این کاستی از یک سو به روش‌شناسی وی در شناخت فلسفه سنت‌های تاریخی بازمی‌گردد که توضیح داده شد، از سوی دیگر به استقرای ناکافی و کاستی در استخراج داده‌های قرآنی نظریه بازمی‌گردد. اگر شهید صدر برابر روشی که خود بیان کرده، عمل می‌کرد و نخست داده‌های قرآنی مربوط را استخراج و تحلیل می‌کرد، سنت‌های تاریخی بسیاری را در قرآن می‌یافت که اختیار و اراده انسان هیچ نقشی در تحقق و جریان اصل آنها ندارد؛ هرچند ممکن است از جهاتی مشروط به اراده و عمل انسان باشند.

۲-۱-۴. کاستی استخراج داده‌ها

اشاره شد که فرمول‌بندی‌های شهید صدر نیز به روش استقرای آیات تکیه دارد. این استقرا، زمینه شناخت گسترده دل‌ها و فرمول‌بندی آنها را فراهم و دسترسی به مدلول‌ها و سنت‌های بیان‌شده در قرآن کریم را میسر می‌کند. اساساً برای نظریه‌پردازی استقرای تام ضروری است؛ هرچند در ایده‌پردازی و فرضیه‌سازی که گام‌هایی در مسیر نظریه‌پردازی‌اند، استقرای تام الزامی نیست و با داده‌هایی به مراتب محدودتر می‌توان به ایده‌ها و فرضیه‌های نظریه رسید. (بهمنی؛ منطق پاسخ‌دهی قرآن؛ ص ۱۵۴) بنابراین اگر «سنت‌های تاریخی در قرآن» را در حد یک ایده یا فرضیه در مسیر نظریه‌پردازی در نظر بگیریم، آورده شهید صدر درباره آن کافی است، اما اگر آن را در تراز یک نظریه بررسی

کنیم، به‌طور قطع داده‌های شهید صدر کافی نیست. فرمول‌بندی کامل قضایای حاکی سنت‌های تاریخی در قرآن یا سنت‌های محکی در قرآن، مستلزم استقرای تام است. بدیهی است شهید صدر فرصت لازم برای شناسایی و استخراج همه سنت‌های تاریخی در قرآن را نیافت، از این رو داده‌های قرآنی در بیانات وی اندک و در مواردی، مطالب وی فاقد استناد به داده‌های قرآنی است. برای نمونه وی برای شکل اول و سوم، داده‌هایی قرآنی بیان می‌کند، ولی برای شکل دوم داده‌ای قرآنی ذکر نمی‌کند. او وعده می‌دهد در تحلیل عناصر جامعه، داده‌های قرآنی این شکل را ارائه خواهد کرد. (صدر، ۱۴۲۱ق الف: ص ۹۴) با وجود این، در بیان عناصر جامعه نیز از داده‌های قرآنی شکل دوم خبری نیست.

۳. مؤلفه سوم: پرسش و دریافت پاسخ از قرآن

تأکیدهای شهید صدر بر استفهام و دریافت پاسخ در فرایند استنتاج قرآن کریم، بیش از هر چیز در مقایسه روش تفسیر موضوعی با روش تفسیر ترتیبی بیان می‌شود. او مفسر موضوعی را پرسشگر، طالب فهم و متدبر می‌نامد که با هدف الهام‌گیری و دستیابی به دیدگاه و نظریه قرآن کریم درباره موضوع با متن قرآن گفت‌وگو می‌کند. (همان، ص ۲۹ و ۳۳-۳۴) به‌طور کلی، استنتاج قرآن کریم از طریق پرسش از قرآن انجام می‌شود. (همان) اساساً استنتاج بدون پرسش ناممکن است؛ چنان‌که او در آغاز نظریه‌پردازی درباره سنت‌های تاریخی، تعدادی پرسش‌های اساسی را مطرح می‌کند. (همان، ص ۴۵-۴۷)

۱-۳. بررسی و تحلیل

شاید بتوان «پرسش و دریافت پاسخ از قرآن» را هسته مرکزی فرایند استنتاج دانست. اگر اقدامات پژوهشی شهید صدر را به دو دسته اقدامات برای هدف - مقدمات نظریه‌پردازی - و اقدامات خود هدف - نظریه‌پردازی - تقسیم کنیم، استفهام از قرآن فعالیتی مقدماتی و برای هدف به‌شمار می‌آید.^۲ مفسر موضوعی با نظامی از پرسش‌ها درباره مسأله همراه است. سخن اینجاست که این نظام پرسش‌ها چگونه و با چه سازوکاری، طراحی و به قرآن عرضه می‌شود. با وجود تأکید شهید صدر بر استفهام و دریافت پاسخ از قرآن و نیز طرح برخی پرسش‌ها درباره سنت‌های تاریخی، (همان،



ص ۴۶) فرایند نظریه‌پردازی او در نظریه سنت‌های تاریخی خالی از طرح پرسش و دریافت پاسخ در هر مرحله است. او در بیشتر موارد به‌طور مستقیم سراغ پاسخ‌ها می‌رود. از آنجا که شهید صدر درس‌های چهارده‌گانه را در مقام آموزش روش تفسیر موضوعی و از جمله فرایند استنتاج در این روش ارائه می‌کند، طرح پرسش‌های منظم در هر مرحله و سپس بحث درباره پاسخ آن، اثربخشی آموزش او را به مراتب بیش‌تر می‌کند. با توجه به رویکرد تعلیمی یادشده، انتظار می‌رفت پرسش‌های هر مرحله به‌طور واضح مطرح شود. با وجود این، در طول نظریه‌پردازی به‌ویژه از درس هشتم تا چهاردهم که پی‌درپی برخی سنت‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، برخی نظریه‌ها مانند نظریه «اصالت تغییر درونی در تغییر جامعه»، نظریه «دین»، نظریه «استخلاف»، نظریه «استیمان» و نظریه «اصالت تغییر الگوهای آرمانی در تغییر درونی» در قرآن مطرح می‌شود، هیچ خبری از پرسش و پاسخ نیست و او به‌طور مستقیم به پاسخ‌ها می‌پردازد. این امر فهم پرسش‌های او و در نتیجه تحلیل چگونگی جریان نظریه‌پردازی را دشوار می‌کند.

آموزش مهارت طرح پرسش نقشی تعیین‌کننده در پیشبرد پژوهش دارد. آموزش و یادگیری طرح علمی پرسش امری راهبردی در محیط‌های آموزشی و پژوهشی است.^۳ اگر شهید صدر - آن‌چنان‌که بر استفهام و دریافت پاسخ تأکید می‌کند - در آغاز هر مطلب، پرسش‌های مربوط به آن را مطرح می‌کرد، فرایندی مشخص از طرح پرسش و اجتهادات وی برای پاسخ‌دادن به آنها شکل می‌گرفت و تطور و چرایی مباحث پی‌درپی و متنوع او به‌طور کامل‌تر درک‌پذیر می‌شد. با نبود پرسش‌های یادشده، بیانات شهید صدر از این جهت صامت است و درک اینکه هر گام از نظریه‌پردازی او برآمده از چه پرسشی است، خود، نیازمند استنتاج متن اوست. بدیهی است رسیدن به هر سطح از دانش، توجهاتی خاص در دانشمند و پژوهشگر ایجاد می‌کند و همین توجهات، پرسش‌های جدیدی را شکل می‌دهد. زمانی که پژوهشگر در تبیین هر مرحله از پژوهش و نظریه خود پرسش‌های خاص آن مرحله را مطرح می‌کند، مخاطبان درمی‌یابند او به چه سطحی از دانش رسیده و در این سطح، با چه مجهولات و خلأها و چالش‌هایی روبه‌رو شده است؛ چرا که پرسش‌ها ترجمان خلأها و چالش‌هایند.

بی‌اطلاعی از پرسش‌های پژوهشگر سبب می‌شود فهم علت انتقال از یک مطلب به مطلب دیگر و کوشش‌ها و چرایی آورده‌های دانشی او دشوار شود. این امر به لحاظ گستره اثرگذاری و نفوذ شهید صدر بر دانشوران و پژوهشگران قرآنی، اهمیت بیشتری

می‌یابد. اگر تبیین او در نظریه سنت‌های تاریخی با سیر منظمی از پرسش‌ها همراه می‌شد، بدون شک پیشرفت و توسعه فوق‌العاده‌ای را در دانش و مهارت نظریه‌پردازی در میان قرآن‌پژوهان رقم می‌زد. نبود پرسش‌های مورد انتظار در هر گام از تبیین نظریه و طبیعتاً بیان‌نشدن سازوکار طرح پرسش‌ها در هر مرحله، فقدان مهم است. برای نمونه، معلوم نیست نظریه‌پرداز با چه پرسش‌هایی همراه شده که پس از اثبات وجود سنت‌های تاریخی در قرآن، به ترتیب به سنت دین، سنت تغییر، سنت استخلاف، سنت استیمان و سپس الگوهای آرمانی می‌پردازد. پرسش‌های دقیق، منطقی و مناسب هر سطح از یافته‌های دانشی شهید صدر که به‌منزله پیشران هر گام علمی اوست، می‌توانست به ما در تحلیل منشأ تحولات و تطورات دانشی وی در تبیین نظریه کمک کند. (برای نمونه ر.ک: رشاد، ۱۳۸۹: ص ۱۲۰-۱۲۱؛ نبود پرسش در برخی تبیین‌های نظریه ابتدا، این نظریه را برای داوران دچار ابهام کرده است)

۴. مؤلفه چهارم: دستیابی به مدلول‌های تفصیلی

نظریه‌پرداز روش تفسیر موضوعی را نیازمند دستیابی به مدلول‌های جزئی یا تفصیلی آیات مربوط به مسأله می‌داند. (صدر، ۱۴۲۱ق الف: ص ۲۴) اهمیت مدلول‌های تفصیلی در این است که می‌توان با ترکیب آنها به نظریه قرآنی (همان، ص ۲۴ و ۳۴) رسید. در فرایند استنتاج قرآن کریم، دستیابی به مدلول‌های تفصیلی نیازمند بررسی همه قرآن - استقرای تام - و در زمره طولانی‌ترین فرایند نظریه‌پردازی است؛ چنان‌که برخی مفسران بزرگ امروز نیز همین را تأکید می‌کنند و حتی بررسی همه قرآن را نیز کافی نمی‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۷۲) استقرای تام یا مراجعه به همه قرآن، شرط لازم برای نسبت دادن چیزی به قرآن کریم و اسلام است، اما شرط کافی نیست. اساساً گستره دستیابی به مدلول‌های تفصیلی به گستره بررسی داده‌های قرآنی درباره مسأله وابسته است؛ هرچه بررسی داده‌های قرآنی در گستره بیشتری انجام شود، زمینه کشف و گردآوری مدلول‌های تفصیلی فراوان‌تری فراهم خواهد شد. البته رابطه علی میان این دو، علت تام نیست؛ زیرا ممکن است باوجود بررسی و حتی کشف و گردآوری داده‌های فراوان، به هر دلیل از جمله ناتوانی در استنباط، مدلول‌های کمتری به‌دست آید. با وجود این، همان‌گونه که گفتیم، معمولاً گستره بررسی و حجم گردآوری داده‌ها با گستره مدلول‌های تفصیلی، رابطه‌ای مستقیم و افزایشی دارد. هنگامی



که مفسر در صدد دستیابی به مدلول‌های تفصیلی قرآن است، همه توانایی‌های تخصصی خود را به کار می‌برد تا با تفسیری جامع و اجتهادی، به مدلول‌های تفصیلی برسد. در تفسیر جامع اجتهادی، هر روش و قاعده‌ای می‌تواند به کار گرفته شود؛ به این شرط که از اعتبار و حجیت برخوردار باشد.

شهید صدر از آغاز تا انجام تبیین نظریه سنت‌های تاریخی، در مجموع به ۱۰۱ آیه استناد می‌کند. داده‌های قرآنی یادشده با آیه‌های ۲۷ لقمان و ۱۰۹ کهف آغاز (صدر، ۱۴۲۱ق الف: ص ۳۱) و با آیه ۷۲ طه (همان، ص ۱۹۷) به پایان می‌رسد.

۴-۱. بررسی و تحلیل

نظریه پرداز هیچ‌گاه بیان جداگانه‌ای درباره مدلول‌های تفصیلی ارائه نمی‌کند. به این معنا که نخست به بیان داده‌های قرآنی پرداخته و تمام مدلول‌های هر داده را درباره مسأله استنباط، تجمیع و سپس تدوین و ترکیب کند. او در صدد این کار هم نیست. او یادآور می‌شود که بنا ندارد به جزئیات پردازد و قصد دارد بحث را فشرده کند تا به مطالب مهم برسد. (همان، ص ۴۶)

شهید صدر برداشت‌های خود از آیات را با بیان وجه دلالت‌ها همراه نمی‌کند. گویی او پیش‌تر مدلول‌های تفصیلی را یک‌به‌یک استنباط و وجه دلالت آنها را نیز تبیین کرده و حالا تنها در مقام بیان نتایج آن است. به این ترتیب، وجه فنی و تکنیکی شناسایی و استخراج داده‌های قرآنی و نیز فرایند اجتهاد وی در این داده‌ها، به‌ویژه وجه دلالت هر داده بر مدلول‌های مورد نظر وی روشن نیست. در نتیجه یادگیری نظام‌یافته این فرایند دشوارتر است.

پیش از این نشان دادیم که تبیین‌نشدن وجوه دلالت، یکی از حلقه‌های مفقود در نظریه‌پردازی وی است. تبیین چگونگی دستیابی به مدلول‌های تفصیلی، مخاطبان و جامعه علمی را در جریان عناصر و جزئیات رسیدن به نظریه قرار می‌دهد. اگر تبیین نظریه‌پرداز با وجوه دلالت همراه نشود - چنان‌که نیست - دلالت‌های رقیب درباره داده‌های یادشده و حتی دلالت‌های متناقض با آنچه او ادعا می‌کند، پذیرش مدلول‌های تفصیلی وی و در نتیجه نظریه برآمده از آن را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو می‌کند. برای نمونه، وقتی مصداق «امانت» در آیه استیمان به‌وسیله وی «خلافت» تعیین می‌شود، او هیچ دلیلی برای این تفسیر معنوی ارائه نمی‌کند. حال آنکه آیه به‌شدت محل اختلاف

است. چنان‌که پیش‌تر گفتیم، برخی مفسران شش دلیل اقامه کرده‌اند تا ثابت کنند آیه استیمان هیچ ارتباطی با آیه خلافت ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ص ۱۱۴-۱۱۵) اختلاف یادشده، بایستگی و ضرورت بازآفرینی سازوکار دستبایی به مدلول‌های تفصیلی به‌گونه‌ای نظام‌یافته و کاملاً تخصصی را افزایش می‌دهد.^۲ از آنجا که نظریه‌پرداز وجوه دلالت را بیان نمی‌کند و کنش‌های دلالتی وی را در اختیار نداریم، بررسی و تحلیل آن بسیار دشوار است.

افزون برین، هنوز برخی ابعاد بسیار مهم نظریه روشن نیست و استنطاق قرآن درباره آن به بسندگی نرسیده است. برای نمونه، کاربرد نظریه در گرو سازوکار پیش‌بینی رویدادهای آینده به وسیله آن است، که نظریه‌پرداز به آن نمی‌پردازد.

نتیجه‌گیری

۱- با استناد به بیانات شهید صدر، می‌توان نه فرایند برای تفسیر موضوعی در نظر گرفت که استنطاق - مرحله مراجعه به قرآن - یکی از فرایندهای آن است.

۲- با استناد به بیانات شهید صدر، می‌توان چهار مؤلفه برای فرایند استنطاق در نظر گرفت: ۱. اتخاذ اصول و قواعدی عام برای تفسیر، ۲. استخراج داده‌های قرآنی، ۳. پرسش و دریافت پاسخ، ۴. دستبایی به مدلول‌های تفصیلی.

۳- در کاربری مؤلفه اول - اتخاذ اصول و قواعد عام تفسیر - سه کاستی به چشم می‌خورد: نخست: بیان‌نشدن اصول و قواعد عام تفسیر به‌طور جداگانه، دوم: نادیده گرفتن برخی قواعد و اصول در تفسیر، سوم: بیان‌نشدن وجه دلالت داده‌های قرآنی بر مدلول‌های مورد نظر بر اساس قواعد و اصول یادشده. اشکال اول توجیه‌پذیر است، ولی اشکال دوم و سوم، فهم استدلال‌های نظریه‌پرداز در تبیین اجزای نظریه و موجه‌شدن کامل نظریه را دچار مشکل می‌کند.

۴- با بررسی مؤلفه دوم استنطاق، یعنی «استخراج داده‌های قرآنی»، به چهار مطلب می‌رسیم: نخست: فرمول‌بندی بی‌سابقه و نوآورانه، دوم: تداخل اقسام در شکل‌های سه‌گانه سنت‌های تاریخی، سوم: نادیده گرفتن سنت‌های مطلق، چهارم: مستند نشدن شکل دوم سنت‌های تاریخی به قرآن.

۵- مؤلفه سوم، یعنی «پرسش و دریافت پاسخ»، فی‌الجمله اجرا می‌شود. طرح پرسش‌های مربوط به هر مرحله از نظریه - به‌ویژه در مقام تعلیم نظریه‌پردازی -



ضروری است. نظریه پرداز تنها در بخشی از بیانات خود پرسش‌هایی مطرح می‌کند؛ ولی پیش از ورود به هر مبحث، شاهد طرح پرسش از سوی او نیستیم.

۶- کاربست مؤلفه چهارم استنتاج، یعنی «دستیابی به مدلول‌های تفصیلی»، مستلزم مراجعه به همه قرآن و دستیابی به همه مدلول‌های مربوط است. مستندات نظریه سنت‌های تاریخی بسیار بیش از آن چیزی است که در تبیین نظریه مطرح می‌شود. افزون بر این، برخی مطالب بدون استناد می‌ماند.

۷- بی‌تردید اگر نظریه سنت‌های تاریخی در قرآن با بیان جزئیات وجه دلالت داده‌های قرآنی بر مدلول‌های مورد نظر همراه می‌شد، نظریه ارائه شده به مراتب موجه‌تر می‌بود.

۸- هنوز برخی ابعاد بسیار مهم نظریه، مانند سازوکار پیش‌بینی رویدادهای آینده به وسیله نظریه روشن نیست و استنتاج قرآن در این باره بسنده نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- ۱- می‌توان از الگوی منسوب به امام صادق علیه السلام در تبیین مسأله «قضا و قدر» و «جبر و اختیار» در تبیین اختیاری یا اجباری بودن سنت‌های تاریخی بهره گرفت و آن را «منزله بین المنزلتین» یا «امر بین الأمرین» دانست. بدین معنا که سنت‌های تاریخی قضا‌های الهی‌اند و هستی، اقدار اشیا و رابطه میان آنها را بیان می‌کنند که نه همه آنها جبری و نه همه آنها اختیاری‌اند، بلکه امری میان جبر و اختیار است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۵۹-۱۶۰)
- ۲- این بیان، نظیری از آن چیزی است که برخی متخصصان روان‌شناسی و مدیریت درباره فعالیت برای هدف و فعالیت هدف بیان می‌کنند. برای نمونه، رفع گرسنگی یک هدف است. وقتی شخصی به فعالیت‌های تأمین غذا مبادرت می‌کند، فعالیت‌هایی برای هدف را انجام می‌دهد و زمانی که به خوردن غذا مبادرت می‌کند، فعالیت خود هدف را انجام می‌دهد.
- ۳- امروزه در انجام پژوهش با طرح پرسش‌های نه چندان دقیق مواجه‌ایم. ناتوانی در طرح پرسش یا طرح پرسش‌های خام - آن‌چنان‌که در بسیاری پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها و پژوهش‌ها دیده می‌شود - پیشرفت مورد انتظار در دستاوردهای علمی را رقم نمی‌زند. بنابراین، طرح پرسش خود بر دانش و مهارتی متکی است که آموزش آن از سوی معلمان و استادان و فراگیری مطمئن آن از سوی محصلان ضروری است.
- ۴- نگارنده برای ترمیم این کاستی در نظریه‌پردازی، ساخت دو مدل را برای «کشف و گردآوری داده‌ها» و «تحلیل و استنباط مدلول‌های تفصیلی» ضروری می‌داند که در کتاب نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان، آن را توضیح داده، نمونه آن را ارائه کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. بهمنی، سعید (۱۳۹۴)، منطق پاسخ‌دهی قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. بهمنی، سعید (۱۳۹۷)، نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان: رهیافت‌های توسعه روش نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان سید محمدباقر صدر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، محقق: احمد واعظی، قم: مرکز نشر اسراء.
۴. _____ (۱۳۸۹)، تسنیم تفسیر قرآن حکیم (تفسیر ترتیبی ج ۳)، محقق: احمد قدسی، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. حامدمقدم، احمد (۱۳۶۵)، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۶. رجبی، محمود (۱۳۸۳)، «قانون مندی جامعه و تاریخ: مبانی فلسفه تاریخ در قرآن»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲، ص ۶۴-۲۳.
۷. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، نظریه ابتناء: بر ساختگی تکون و تطور معرفت دینی بر تأثیر - تعامل متناوب - مداوم مبادی خسته، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۱ق) «الف»، المدرسة القرآنية - التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۱۹)، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۹. _____ (۱۴۲۱ق) «ب»، المعالم الجديدة للأصول، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۰. _____ (۱۴۲۱ق) «ج»، بحوث في شرح العروة الوثقى، اربع مجلدات، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۱. _____ (۱۴۲۱ق) «د»، دروس في علم الأصول: ثلاث حلقات، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۲. _____ (۱۳۸۹)، فلسفتنا، قم: دارالصدر.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، جامعه و تاریخ در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

